

اصول کمونيسم

* نویسنده: فریدریش انگلس

* مترجم: هوشمند

* تهران ۱۹۵۳ - ۱۳۳۲ - چاپ چهارم

* تکثیر از: حجت برزگر

* تاریخ تکثیر: ۲۴/۰۳/۲۰۰۰

* آدرس تماس با شبکه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:

nasim@tele2.se

توجه

مترجم (هوشمند)، نظرات استالین را بصورت زیرنویسهایی در کتاب حاضر وارد کرده است و من نیز به همانترتیب آنها را نوشتم. اما، این به این معنا نیست که آن نظرات، مورد تأیید من باشند. - حجت برزگر

اطلاع به خوانندگان

ضرورت عاجل مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم تخیلی، سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم بورژوائی که سوسیالیسم و کمونیسم (علمی) را بخشاً در «برابری» («اقتصادی»)، «عدالت» و یا «عدالت اجتماعی» فرموله کرده اند و تحت عنوان سوسیالیست و کمونیست و حتی مارکسیست این خواستهای ایده آلیستی را ضمن به انحراف کشاندن توده مردم علی العموم و بطور مشخص طبقه کارگر، چه از نظر فکری و چه از نظر مبارزاتی، تبلیغ میکنند، مرا به تکثیر از جمله این اثر که بخشاً نقدی است بر این خواست ها و نظراتی که در خدمت بورژوازیست، واداشت.

گو اینکه ابعاد مسئله بسی فراتر از دوران اخیر مبارزه طبقاتی جاری در ایران است و بعد جهانی دارد. یک بررسی تاریخی نشان خواهد داد که مبلغین سوسیالیسم و کمونیسم تخیلی، سوسیالیسم خرده بورژوائی و بورژوائی (در اشکال مختلف آن)، چه صدمات عظیمی به جنبش جهانی طبقه کارگر و امر رهایی بشریت از ستم و تخاصم طبقاتی وارد کرده اند.

صرف شور انقلابی کارگران و توده های زحمتکش، در غیاب آگاهی از تئوری سوسیالیسم و کمونیسم علمی و تسلط آن بر جنبش کارگری و توده های زحمتکش، به رهایی از استثمار طبقاتی منجر نمی شود.

یکسان و یا برابر دانستن شور انقلابی با آگاهی کمونیستی – و نتیجتاً کوتاهی در آموختن تئوری سوسیالیسم و کمونیسم علمی و حرکت از آن – یکی از نقطه ضعف های جنبش کارگری، مردمی و انقلابی است. سوسیالیسم و کمونیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شد، مانند هر علم دیگر طلب میکند که با آن، به مثابه علم رفتار شود؛ یعنی آموخته شود.

در واقع، بیش از صدوپنجاه سال پیش، عدم درک تاریخی – اقتصادی سوسیالیست ها و کمونیست های تخیلی، سوسیالیست های خرده بورژوائی، «حقیقی» و بورژوائی، علت تبلیغ کردن چنین خواستها و نظرات ایده آلیستی از طرف آنان بود؛ ولی پس از آن زمان، علت، عدم درک تاریخی – اقتصادی آنها نیست که چنین خواست ها و نظرات ایده آلیستی ای که در خدمت بورژوازیست، آنها تحت عنوان مارکسیست (= پیرو علم شرایط رهایی پرولتاریا و یا تئوری سوسیالیسم و کمونیسم علمی) تبلیغ می کنند، و یا به خود مارکس نسبت میدهند، بلکه عملی است آگاهانه.

در این شرایط، بوجود آوردن امکانی دیگر جهت رجوع مستقیم مردم ایران به اسناد پایه ای تئوری سوسیالیسم و کمونیسم علمی، اهمیت ویژه ای یافت. اهمیتی که توسط دیگرانی که بنوبه خود و بهر طریق، در این راه مرا یاری کرده اند درک شده است و بدینوسیله از همگی یشان تشکر می کنم.

شتابزدگی در تایپ تکثیر اول این اثر منجر به لغزشهای املائی و لغزشهای جزئی دیگری شد و در تاریخ ۲۴/۰۳/۲۰۰۰ از طریق اینترنت پخش گردید. با فرصتی که در این فاصله یافتم، مجدداً به کتاب ترجمه فارسی رجوع نموده و لغزشهای موجود در تکثیر اول را تصحیح کردم.

با تقدیم احترامات

حجت برزگر

۲۰۰۱/۰۸/۰۵

اصول کمونیسم ۱)

طرح اعتقادات کمونیستی:

سؤال اول – کمونیسم چیست؟

جواب – کمونیسم عبارتست از علم شرایط رهایی پرولتاریا (۲) - Prolétariat

سؤال دوم – پرولتاریا چیست ؟

جواب – پرولتاریا طبقه ای است از جامعه که هزینه زندگانی خود را منحصراً از فروش «نیروی کار» (۳) خود بدست میآورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه ای که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی حیات افراد آن مربوط میباشد به وجود کار، تغییرات فصول خوب و بد معاملات، و نوسانات رقابت افسارگسیخته (۴) سرمایه داران. بطور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه پرولترها Prolétaires) همان طبقه رنجبر امروزی (۵) است.

سؤال سوم – پس میگوئید که همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟

جواب – نه. طبقات بی چیز و رنجبر همیشه وجود داشته اند (۶) و حتی طبقات رنجبر غالباً بی چیز بوده اند ولی چنین بی چیزها و چنین کارگرانی که زندگانی آنها تحت شرایط مشروحه در بالا باشد (یعنی پرولترها) همانطوریکه آزادی و افسارگسیختگی رقابت کمتر بوده وجود نداشته اند.

سؤال چهارم – چگونه پرولتاریا بوجود آمده اند؟

جواب – پرولتاریا در نتیجه انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد و بعداً در کلیه ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، بوجود آمده است. این انقلاب بزرگ صنعتی در نتیجه اختراع ماشینهای بخار، ماشینهای گوناگون ریسندگی – کارگاه بافندگی مکانیکی و یک رشته دستگاههای مکانیکی دیگر، ایجاد گردید. این ماشینها که بسیار گرانها بودند، و تهیه آنها فقط بوسیله سرمایه داران بزرگ امکان داشت، بکلی طرز تولید آن زمان را تغییر دادند و کارگران را بطرف استیصال راندند، زیرا که این ماشینها میتوانستند محصول خود را ارزنتر و بهتر از کارگرانی که با چرخهای ریسندگی و کارگاههای بافندگی ناقص خود کار میکردند، تهیه نمایند. به این طریق، این ماشینها، کلیه صنعت را بدست سرمایه داران بزرگ سپرده و سرمایه کوچک کارگران را (افزار – کارگاه نساجی و غیره) بکلی از ارزش می انداختند، بطوریکه پس از اندک زمانی سرمایه داران، همه چیز را در دست می گرفتند و برای کارگران هیچ چیز باقی نمی ماند. با این

ترتیب در طرز تهیه پارچه های لباس، سیستم کارخانه بوجود آمد. پس از آنکه استعمال ماشین آلات و سیستم کارخانه برای اولین بار عملی گردید، بزودی این سیستم در کلیه رشته های دیگر صنعت، مانند چاپ – کوزه گری – صنایع فلز کاری و غیره نیز رواج یافت – کار بیش از پیش بین فرد فرد کارگران تقسیم میگشت، به قسمی که همان کارگری که سابقاً یک کار را به تنهایی انجام میداد، دیگر فقط یک قسمت از آن کار را عهده دار بود. در اثر این تقسیم کار، میسر شد که محصولات را سریع تر و بالنتیجه ارزانتر تهیه نمایند.

تقسیم کار باعث میشد که فعالیت هر کارگری به یک کار ساده مکانیکی، که تنوعی نداشت و دائماً تکرار میشد و نه فقط بهمان خوبی کار دستی، بلکه خیلی بهتر از آن بود، محدود شود. به این طریق، تمام این رشته های صنعتی، یکی بعد از دیگری، مانند صنعت ریسندگی و بافندگی تحت فرمانروائی قوه بخار، ماشینها و سیستم کارخانه در آمدند. در همین حال، کلیه این کارخانه ها، بتمامی بدست سرمایه داران بزرگ افتاد و بالنتیجه، آخرین بقایای استقلال کارگران از آنها سلب میگشت.

بتدریج علاوه بر صنایع دستی (۷) واقعی، پیشه ها نیز بیش از پیش در تحت فرمانروائی سیستم کارخانه در آمد. باین ترتیب که در این مورد هم سرمایه داران بزرگ با تأسیس کارگاههای بزرگ، که البته متضمن صرفه جوئی بسیاری از مخارج میباشند و در آنها نیز تقسیم کار بهتر صورت میگیرد، استادان پیشه ور کوچک را سخت در فشار گذاردند.

باین طریق، تا اینجا رسیدیم که در تمام ممالک متمدن تقریباً کلیه رشته های کار، با سیستم کارخانه اداره میشود و تقریباً در کلیه رشته های کار، صنایع دستی و پیشه ها در فشار گذاشته شده اند و به این وسیله طبقه متوسط و مخصوصاً پیشه وران کوچک که تا این تاریخ وجود داشتند، بیش از پیش بطرف ورشکستگی میروند. وضعیت سابق کارگران بکلی زیر و زبر میشود و دو طبقه جدید که بتدریج تمام طبقات دیگر را خواهند بلعید، پیدا شده اند. این دو طبقه عبارتند از:

۱- طبقه سرمایه داران بزرگ که هم اکنون در تمام ممالک متمدن تقریباً بلااستثناء مالک کلیه وسائل حیاتی و تمام افزارهای لازم برای ایجاد این وسائل حیاتی (کارخانه – ماشینها) میباشند. این طبقه همان طبقه بورژواها یا بورژوازی است.

۲- طبقه کسانی که بکلی فاقد همه چیز هستند و مجبورند، برای تهیه لوازمی که جهت ادامه زندگی ضرورت دارد، نیروی کار خود را به بورژوازی بفروشند. این همان طبقه پرولترها یا پرولتاریاست.

سؤال پنجم – این فروش نیروی کار پرولتاریا به بورژوازی، تحت چه شرایطی صورت میگیرد؟

جواب – نیروی کار مانند چیزهای دیگر، کالا محسوب میشود و از این جهت بهای آن از روی همان قوانینی که برای سایر کالاها موجود است، تعیین میگردد. بهای هر کالا در دوره فرمانروایی صنایع بزرگ یا رقابت آزاد – که چنانکه بعداً خواهیم دید، یک مفهوم دارند بطور متوسط همیشه مساوی با مخارج تولید آن میباشد. بهای نیروی کار نیز بهمین ترتیب، مساوی مخارج تولید آنست. مخارج تولید نیروی کار عبارتست از حداقل وسائل زندگی که برای حفظ قابلیت کار کارگران کافی باشد و از معدوم شدن طبقه کارگر جلوگیری نماید. پس، کارگر در مقابل نیروی کار بهیچوجه زیادتز از مقداریکه برای منظور فوق – یعنی حفظ قابلیت کار – لازم است دریافت نمیکند. ازاینرو، بهای نیروی کار (یا مزد) عبارتست از حداقل وسائل زندگی که برای ادامه حیات لازم است (۸). از آنجائیکه فصول داد و ستد گاهی بهتر و گاهی بدتر هستند، کارگر نیز گاهی بیشتر و گاهی کمتر مزد دریافت میدارد، ولی همانطور که آنچه صاحب کارخانه بطور متوسط در فصول خوب و بد برای کالاهای خود بدست میآورد، نه زیادتز و نه کمتر از میزان مخارج (۹) تولید آنست، کارگر هم بطور متوسط نه بیشتر و نه کمتر از این حداقل دریافت میکند. هر اندازه که رشته های مختلف کار تحت تسلط صنایع بزرگ درآیند، این قانون اقتصادی مزد سخت تر اجرا میگردد.

سؤال ششم – قبل از انقلاب صنعتی کدام طبقات کارگری وجود داشتند؟

جواب – طبقات کارگری به نسبت درجات ترقی جامعه در شرایط مختلف زندگی مینمودند و نسبت به طبقه متصرف و حاکم، دارای وضعیتهای مختلف بودند. در زمانهای قدیم، کارگران بمنزله بردگان (۱۰) صاحبان املاک بودند. چنانکه امروزه (۱۸۴۷) هم این وضعیت در اغلب ممالک عقب مانده و حتی در قسمتهای جنوبی ممالک متحده آمریکا ادامه دارد (۱۱).

در قرون وسطی کارگران مایملک (۱۲) اشراف صاحب املاک بودند. کمالینکه این وضعیت امروز هم در هنگری – لهستان – روسیه (۱۳) وجود دارد. بعلاوه، در قرون وسطی و تا شروع انقلاب صنعتی در شهرها کارگران پیشه وری بودند که در خدمت استادان خرده بورژوا کار میکردند و کم کم با پیدایش و توسعه صنایع دستی، کارگران صنایع دستی بوجود آمدند که بوسیله سرمایه داران بزرگتری بکار گماشته شدند.

سؤال هفتم – پرولترها با برده ها چه فرقی دارند؟

جواب – یک نفر برده یک مرتبه برای همیشه فروخته شده است. اما یک نفر پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد.

یک نفر برده که مایملک ارباب است، در اثر اینکه مصلحت اربابش اقتضا دارد، زندگانش – هر قدر هم توأم با بدبختی باشد – تأمین شده است. اما یک نفر پرولتر که میتوان او را مایملک تمام طبقه بورژوازی دانست و فقط وقتی میتواند کار خود را بفروشد که کسی به آن احتیاج داشته باشد، بهیچوجه زندگانی تأمین شده ندارد و این تأمین زندگی فقط برای مجموع طبقه کارگر موجود است. برده از جریان رقابت تجارتي خارج است و حال آنکه پرولتر در میان این رقابت قرار دارد و تمام نوسانات این جریان را حس میکند.

برده بمنزله یک کالا است، نه بمنزله یک عضو جامعه بورژوازی، و حال آنکه پرولتر مانند یک فرد و یک عضو جامعه بورژوازی شناخته شده است. ازاینرو، یک نفر برده میتواند وضعیتی بهتر از وضعیت پرولتر داشته باشد، ولی در مقابل، پرولتر به یک درجه متری تر اجتماع تعلق دارد و خود نیز نسبت به برده در درجه بالاتری قرار گرفته است.

یک نفر برده اگر بتواند از میان کلیه روابط مالکیت فقط رابطه بردگی را ازبین ببرد، آزاد خواهد شد و حال آنکه، آزادی پرولتر فقط و فقط در صورت الغاء کلیه اصول مالکیت شخصی میسر خواهد گردید.

سؤال هشتم – فرق بین پرولترها و سرف ها (۱۴) چیست؟

جواب – سرف در ازای اینکه سهمی از محصول خود را به ارباب واگذار میکرد و یا اینکه کاری برای او انجام میداد، حق تصرف و استفاده از یک «وسیله تولید» یعنی یک قطعه زمین را بدست میآورد. اما پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق به شخص دیگری است، برای این شخص کار میکند و در مقابل کار خویش یک سهمی (۱۵) از منافع را دریافت میدارد. سرف مقداری از محصول خود را به دیگران می دهد و حال آنکه پرولتر فقط مقداری از محصول کار خود را دریافت میکند. سرف دارای زندگی تأمین شده ای است، و حال آنکه پرولتر فاقد آن میباشد. سرف از رقابت تجارتي برکنار است و حال آنکه پرولتر در میان آن میباشد.

سرف به چند طریق میتواند آزاد شود: یکی اینکه به شهرها بگریزد و به پیشه های گوناگون بپردازد، دیگر اینکه در عوض تسلیم قسمتی از محصول به مالک وجهی پرداخت کند و در جزو رعایای آزاد درآید. دیگر اینکه ارباب فئودال را از ملک خود بیرون رانده خودش مالک ملک شود؛ بطور خلاصه، سرف هر وقت به یکی از طرق مختلفه داخل طبقه دارا و داخل جریانات رقابت تجارتي بشود، آزاد میگردد و حال آنکه آزادی پرولتر فقط با ازبین بردن مالکیت شخصی و رقابت و کلیه اختلافات طبقاتی میسر خواهد گردید.

سؤال نهم - فرق بین پرولتر و پیشه ور چیست؟ (۱۶)

جواب - تفاوت بین پیشه ور، یعنی کارگر پیشه ور، و پرولتر جدید تنها در شکل ظاهری روابط کار آنها نیست. کارگر پیشه ور و کارگر کارخانه هر دو نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید می فروشند، به هر دو آنها نیز مزد پرداخته میگردد، و این مزد در مورد کارگر پیشه ور بشکل مزد جنسی (غذا و منزل در نزد استاد کار) پرداخته میشود. ولی شاگرد پیشه ور، در روزگار خوب سابق، مدت شاگردی خود را بمنزله مدت آمادگی برای رسیدن به مقام استادی میدانست و امید داشت که مانند استاد پیشه ور در محل ثابتی سکونت اختیار نماید و شاید هم بعداً خود او نیز شاگردانی داشته باشد. (۱۷) ازاینرو کوشش میکرد که فعالیت خود را، که آن ایام هنوز بر روی مهارت کار دستی استوار بود، تکمیل نماید و مبلغ ناچیزی را که برای تأسیس یک کارگاه مستقل لازم بود، صرفه جوئی کند و اگر فرصتی دست میداد، با دختر و یا بیوه استاد پیشه ور ازدواج میکرد و پس از گذراندن سالهای شاگردی و تهیه «کار استادی» استاد پیشه ور محترمی میشد و هر آنچه خودش در دوره پادوئی و شاگردی تحمل کرده بود بسر پادوها و شاگردهای خود میآورد؟ تا زمانیکه ارتقاء از مقام شاگردی به مقام استادی امکان پذیر بود بین استاد و شاگرد، که هر دوی آنها بر روی شیئی معینی کار میکردند و دور یک میز غذا میخوردند، تضاد طبقاتی نمیتوانست بوجود بیاید. روابط پدر و فرزندی، که بین استاد و شاگرد وجود داشت، به استادان یک قدرت ثانوی، علاوه بر قدرت استادی میداد، که بوسیله آن کلیه زندگی شاگردان خود را تحت تأثیر مستقیم خود قرار میدادند.

از طرف دیگر، این روابط برای شاگردانی که پیش یک استاد کار میکردند، مانند بندی بود که آنها در مقابل شاگردان استادان دیگر به هم متصل میساخت و این دسته ها را از هم جدا میکرد. بالاخره شاگردان پیشه ور در نتیجه همین تمایلی که برای استاد شدن داشتند، به مقررات موجود تسلیم بودند (۱۸). از طرف دیگر چون لازم بود که پیشه ورها جنس خوب تحویل بازار دهند، تعویض شاگردان چندان آسان نبود و از این رو شاگرد میتواند در مقابل استاد خود اظهار وجود نماید. به همین جهت وضعیت اجتماعی شاگردان که در زمانهای نخستین عده شان نسبت به عده استادان به هیچوجه زیاد نبود، خیلی بهتر از وضعیت کارگران کارخانه های امروزی بوده است.

سؤال دهم - تفاوت بین پرولتر و کارگر صنایع دستی چیست؟

جواب - کارگر صنایع دستی قرن شانزدهم تا قرن هجدهم بطور عموم در همه جا، صاحب یک افزار تولید بود، مانند کارگاه بافندگی، چرخ های ریسندگی برای یک خانواده، قطعه زمینی که در ساعات بیکاری به وسیله کارگر زراعت میشد، و حال آنکه یک نفر پرولتر فاقد تمام این چیزها

میباشد. کارگر صنایع دستی تقریباً همیشه در دهات زندگی مینمود و با ارباب ملک و کارفرمای خود روابط پدر و فرزندی داشت و حال آنکه پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی میکند و با کارفرما فقط روابط پولی دارد. کارگر صنایع دستی بوسیله صنایع بزرگ از علاقه های پدر و فرزندی خود کنده میشود، تمام مایملک خود را ازدست میدهد و به یک پرولتر مبدل می گردد.

سؤال یازدهم – نخستین نتایج انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بورژواها و پرولترها چه بوده است؟

جواب – اولاً در اثر اینکه محصولات صنعتی بواسطه کار ماشین دائماً ارزان میشد، در کلیه ممالک روی زمین سیستم صنایع دستی و یا صناعی که اساسشان بر روی کار دست بود، بکلی خراب گردید. عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آنها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند. این ممالک اجناس ارزانتر انگلیسی ها را خریداری کردند و صنایع دستی خود را بطرف نیستی سوق دادند؛ به این ترتیب، ممالکی مانند هندوستان که در ظرف چندین هزار سال هیچگونه ترقی ننموده اند، در عرض مدت کوتاهی سرتاپا منقلب شده اند و حتی چین، امروز بطرف یک انقلاب صنعتی میروند.

کار بجائی رسید که ماشین هائی، که امروز در انگلستان اختراع میشود، در ظرف مدت یکسال میلیونها کارگر چینی را از نان خوردن میاندازد. به این ترتیب صنایع بزرگ، تمام ملت های روی زمین را به هم متصل می سازد، کلیه بازارهای محلی کوچک را به بازارهای جهانی تبدیل میکند و همه جا زمینه ترقی و تمدن را تهیه مینماید و کار را بجائی رسانیده است که هر اتفاقی که در ممالک متمدن رخ دهد، در تمام ممالک دیگر تأثیر دارد. بطوریکه اگر اکنون (۱۸۴۷) در انگلستان یا در فرانسه کارگرها خود را آزاد نمایند، این امر در کلیه ممالک دیگر انقلاباتی برپا خواهد نمود که زود یا دیر موجب آزادی کارگران آن ممالک خواهد گشت.

ثانیاً، در هر جا که صنایع بزرگ جای صنایع دستی را گرفت، انقلاب صنعتی باعث شد که ثروت و قدرت بورژوازی به بالاترین درجه ترقی و توسعه برسد و بورژوازی طبقه اول هر کشور بشود. نتیجه این شد که با پیدایش این جریان در هر جا، بورژوازی قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقات اشراف و اصناف و همچنین رژیم سلطنت مطلقه را که نماینده این دو طبقه بود، بطرف نیستی سوق داد.

بورژوازی قدرت اشرافی و قدرت خاندان سلطنتی، را به این وسیله که کلیه امتیازات طبقات عالییه را ملغی ساخت و فروش املاک زراعتی را ممنوع نمود، نابود کرد. بورژوازی با ازبین بردن

کلیه امتیازات اصنافی، قدرت استادان صنفی را از میان برد. بورژوازی بجای هر دو اینها، رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی در جامعه پیش آورد، که در آن، هر کس بدخواه خود حق انتخاب هر رشته صنعتی را داشته باشد و هیچ چیز غیر از سرمایه لازم، که فقدان آن مانع انجام کار است، نتواند او را از تعقیب آن رشته ممانعت نماید. از این جهت، آغاز شیوع سیستم رقابت آزاد، بمنزله اعلام رسمی این موضوع است که از این پس عدم تساوی اعضای جامعه وابسته به عدم تساوی سرمایه های آنهاست. و بعلاوه، سرمایه قدرت واقعی و مؤثر میباشد، و بالنتیجه سرمایه داران، یعنی بورژواها، طبقه اول جامعه شده اند. ولی سیستم رقابت آزاد برای مراحل اول صنایع بزرگ لازم میباشد، زیرا این تنها وضع اجتماعیست که صنایع بزرگ در سایه آن میتوانند به وجود آیند و ترقی کنند. بورژوازی پس از محو طبقات اشراف و اصناف قدرت سیاسی آنها را نیز نابود کرد.

همین که بورژوازی طبقه اول را در اجتماع اشغال کرد، در سیاست هم همان مقام را برای خود اعلام کرد. بورژوازی این کار را با ترویج سیستم نمایندگی انجام داد، که اساس آن بر روی مساوات در مقابل قوانین و قانونی شناخته شدن اصل رقابت آزاد استوار است. این سیستم در ممالک اروپا بصورت سلطنت مشروطه (۱۹) می باشد. در این سیستم سلطنت مشروطه، کسانی حق انتخاب کردن دارند که صاحب مقدار معینی سرمایه باشند، یعنی فقط بورژواها می توانند نماینده انتخاب کنند. این انتخاب کنندگان بورژوا نمایندگان خود را تعیین مینمایند و این نمایندگان چون حق دارند که از وضع مالیات امتناع کنند باین وسیله یک حکومت بورژوازی بر سر کار میآورند. (۲۰)

ثالثاً، انقلاب صنعتی در همه جا پرولتاریا را بهمان نسبت بورژوازی توسعه داد. بهمان نسبت که بورژوازی ثروتمندتر می شد، شماره پرولترها زیادهتر میگشت زیرا که پرولترها فقط بوسیله سرمایه بکار گماشته میشوند و سرمایه هم وقتی رو به ازدیاد میرود که پرولترها را بکار گمارد، بالنتیجه ازدیاد عده کارگران با ازدیاد سرمایه دقیقاً هم قدم میباشد. (۲۱) انقلاب صنعتی بورژواها و پرولترها را در عین حال در شهرهای بزرگ، که جریان صنایع بزرگ در آنها به بهترین وجه انجام پذیر است، دور هم جمع میسازد و بوسیله اینکه توده های عظیم را در روی یک قطعه کوچک خاک گرد هم میآورد، قدرت پرولترها را بخود آنها نشان میدهد. بعلاوه، هرچه این انقلاب صنعتی کامل شود همانقدر ماشین های جدیدی، که کار دستی را بیش از پیش به نیستی سوق میدهد، اختراع میشوند و بهمان نسبت هم صنایع بزرگ دستمزد کارگر را بحداقل تنزل میدهد و بالنتیجه وضع کارگران را تحمل ناپذیر میگرداند. باین ترتیب از یک طرف در نتیجه ناراضی بودن روزافزون و از طرف دیگر در اثر قدرت روزافزون پرولتاریا، انقلاب اجتماعی بدست این طبقه آماده میشود.

سؤال دوازدهم – نتایج بعدی انقلاب صنعتی چه بوده است؟

جواب – صنایع بزرگ بوسیله ساختن ماشین بخار و ماشین های دیگر، وسائلی را که برای ازدیاد بیحد تولید صنعتی در زمان کوتاه و با مخارج کم لازم است، ایجاد نمود. رقابت آزاد که نتیجه ضروری این صنایع بزرگ بود، بزودی در اثر این سهولت تولید، صورت بسیار سختی بخود گرفت. عده زیادی از سرمایه دارها خودشان را بطرف صنایع پرتاب کردند و در اندک زمانی میزان تولید از میزان مصرف افزونتر شد. نتیجه این گشت که محصولات ساخته شده بفروش نرسید و یک بحران تجارتی پیش آمد، کارخانه ها مجبور شدند کارها را تعطیل کنند، صاحبان کارخانه ها ورشکست شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند، بزرگترین بدبختی در همه جا هویدا شد. بعد از چندی محصولات اضافی بفروش رسید و کارخانه ها دوباره شروع به کار کردند، دستمزدها اضافه شد، و بتدریج وضع تجارت و معاملات نسبت بسابق رو به بهبود رفت، ولی این وضع زیاد طول نکشید و باز هم محصولات زیاده از میزان مصرف تولید شد و یک بحران جدیدی که دوباره همان جریان سابق را طی مینمود، هویدا گشت. باین ترتیب از آغاز این قرن (قرن نوزدهم – مترجم) وضعیت صنایع دائماً بین دوره های فراوانی و دوره های بحران نوسان نمود و تقریباً هر پنج تا هفت سال (۲۲) یک بحران که هربار با فلاکت عظیم کارگران، با تحریکات انقلابی عمومی و با بزرگترین خطر برای کلیه وضعیت موجوده همراه بود، ظهور میکرد.

سؤال سیزدهم – از این بحرانهایی که متوالیاً در پی یکدیگر تولید میشوند، چه نتیجه ای حاصل میگردد؟

جواب – اولاً، صنایع بزرگ با آنکه در مراحل اولیه تکامل خود، موجب پیدایش رقابت آزاد گردید، امروز خود آن در اثر رقابت آزاد رشد و نمو پیدا کرده است و اکنون این رقابت آزاد، و بطورکلی اداره تولید صنعتی بدست افراد، برای صنایع مذکور بمنزله پابندی شده که باید گسیخته شود و محققاً گسیخته خواهد شد. صنایع بزرگ، تا زمانی که براساس کنونی اداره شوند فقط با بی نظمی های عمومی که هفت سال به هفت سال تکرار میشوند، میتوانند خود را نگهداری نمایند.

این بی نظمیها هربار اساس تمدن را تهدید میکند و در اثر آن، نه فقط پرولتاریا به فلاکت می افتد، بلکه عده زیادی از بورژواها نیز به ورشکستگی سوق داده میشوند. نتیجه این میشود که یا باید صنایع بزرگ بکلی معدوم گردد – و این امر مطلقاً غیرممکن است – و یا در غیر این صورت، این صنایع بزرگ، مستلزم یک سازمان جدید اجتماعی است که در آنجا تولید صنعتی

بدست افرادی که نسبت بهم رقابت کنند نباشد، بلکه کلیه تولید بوسیله عموم جامعه، از روی نقشه ثابت و طبق احتیاجات عمومی اداره شود^{۲۳}.

ثانیاً، صنایع بزرگ و توسعه بیحد تولید، که بوسیله این صنایع بزرگ ممکن خواهد شد، وضعی از اجتماع را امکان پذیر میسازد که در آن از کلیه محصولات مورد احتیاج زندگی بقدری تولید شود که به هر یک از اعضای جامعه، قدرت تکمیل و بکار انداختن آزادانه تمام قوا و لیاقتش داده شود. باین ترتیب کاملاً همان خواصی از صنایع بزرگ که در اجتماع امروزی فقط فلاکت و بحرانهای تجارتی را ایجاد میکنند در یک سازمان اجتماعی دیگر این فقر و نوسانهای فلاکت آور را ازبین خواهند برد، به قسمی که باینترتیب در کمال وضوح دو موضوع زیر ثابت میشود:

۱- از هم اکنون به بعد مسئولیت کلیه این معایب فقط متوجه سازمان اجتماعی کنونی است که دیگر با وضع اجتماعی تناسب ندارد.

۲- وسائل لازم برای نابود کردن کلیه بدبختی ها بوسیله یک سازمان نوین اجتماعی در دست میباشد.

سؤال چهاردهم - این سازمان نوین اجتماعی چه نوع باید باشد؟

جواب - این سازمان قبل از همه چیز، اداره صنایع و تمام رشته های تولید را بطورکلی از دست افرادی که نسبت بهم رقابت میورزند، خارج کرده، آنرا بدست عموم جامعه میسپارد که بنفع عمومی و طبق نقشه عمومی و با مداخله کلیه اعضای جامعه اداره شود. این سازمان رقابت را مرتفع میکند و مشارکت همگان را بجای آن مینشاند. از آنجائیکه اداره صنایع بوسیله افراد مستلزم مالکیت شخصی است، و رقابت هم چیز دیگری غیر از اداره کردن صنایع بوسیله افراد صاحب سرمایه نمیباشد، از این جهت مالکیت شخصی را از اداره انفرادی صنایع و از رقابت نمیتوان جدا و مجزا نمود. مالکیت شخصی باید ازبین برداشته شود و حق استفاده عمومی از وسائل تولید و تقسیم کلیه محصولات طبق توافق نظر عمومی، و یا بطور خلاصه اصول اشتراک ثروت جانشین آن گردد. اگر بخواهیم تغییر شکل کلیه سازمان اجتماعی را که در نتیجه تکامل صنایع ایجاد میشود بطور خلاصه بیان کنیم، کوتاه ترین و مشخص ترین بیان آن عبارت است از - الغاء مالکیت شخصی - از این رو کمونیست ها این امر را ادعای اصلی و تقاضای مهم خود قرار داده اند.

سؤال پانزدهم - آیا الغاء مالکیت شخصی^(۲۴) پیش از این ممکن بود؟

جواب - نه. هر تغییر در سازمان اجتماعی و هر زیر و زبر شدن روابط مالکیت، همواره نتیجه

ضروری پیدایش قوای جدید تولید بود که با روابط سابق مالکیت وفق نمیداده است. مالکیت شخصی نیز خود بهمین ترتیب بوجود آمده است. زیرا که مالکیت شخصی همیشه وجود نداشت بلکه در اواخر قرون وسطی در اثر پیدایش صنایع دستی – که طریقه جدیدی در طرز تولید بود و تحت سلطه سیستم فئودال و مالکیت صنفی قرار نمیگرفت و خود از روابط مالکیت سابق ایجاد شده بود – یک طرز جدید مالکیت، یعنی مالکیت شخصی بوجود آمد (۲۵) – ولی برای صنایع دستی و در مرحله نخستین تکامل صنایع بزرگ، هیچ طرز مالکیت غیر از مالکیت شخصی و هیچ سازمان اجتماعی دیگر غیر از سازمانی که بر اساس مالکیت شخصی استوار باشد، ممکن نمی شد. تا زمانی که میزان تولید آنقدر زیاد نشود که علاوه بر تکافوی احتیاجات عمومی، مقداری هم محصول اضافی برای بالا بردن ثروت اجتماعی و تربیت و تهیه قوای جدید تولید باقی بماند، لازم است که یک طبقه حاکمه صاحب کلیه وسائل تولید اجتماع باشد و یک طبقه فقیر تحت فشار بماند. چگونگی پیدایش این طبقات وابسته بدرجه تکامل تولید است. قرون وسطی که وابسته اقتصاد کشاورزی بود، برای ما ارباب (۲۶) و سرف را آورد، شهرهای اواخر قرون وسطی استادکاران صنفی – کارگران پیشه ور و روزمزد را ایجاد کرد، قرن هفدهم صنایع دستی و کارگران صنایع دستی (نساج) را و بالاخره قرن نوزدهم کارخانه داران بزرگ و پرولتاریا را بوجود آورد – این روشن است که تاکنون هیچوقت وسائل تولید آن قدر تکمیل نشده بود که برای همه باندازه کافی محصول تولید کند و مالکیت شخصی برای قوای تولید بمنزله پابند و قفل شده بود. ولی اکنون که در اثر تکامل صنایع بزرگ، اولاً سرمایه ها و قوای تولید بمیزانی، که تاکنون در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده بود ایجاد گشته و وسائلی که بتوان با آنها قوای تولید را در زمان کوتاهی بی نهایت اضافه نمود در دست است، ثانیاً این قوای تولید در دست عده معدودی بورژوا جمع شده و در عین حال دسته های بزرگ توده هر لحظه بیشتر بصورت پرولتر درمیآیند و وضعیت آنان به نسبت ازدیاد سرمایه بورژواها فلاکت بارتر و طاقت فرساتر میگردد. ثالثاً این قوای عظیم تولید که بسهولت قابل ازدیاد است بقدری از حدود قدرت مالکیت شخصی و بورژوائی خارج شده که هر لحظه در نظم اجتماعی اختلالاتی توأم با زور و فشار پیش میآورد. اکنون برای اولین بار الغاء مالکیت شخصی نه فقط ممکن، بلکه حتماً لازم شده است.

سؤال شانزدهم – آیا الغاء مالکیت شخصی از راه های صلح جویانه ممکن خواهد بود (۲۷)؟

جواب – این آرزوی عموم است که انجام این امر بطریق صلح جویانه صورت گیرد و بدون شک، کمونیستها آخرین کسانی خواهند بود که مانع این راه حل شوند. کمونیستها بخوبی میدانند که کلیه تشبثات در این زمینه، نه فقط بیفایده، بلکه حتی زیان بخش میباشد. آنان بخوبی متوجه

هستند که انقلابات از روی قصد و به میل انجام نمیگیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که بهیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیستها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت میشود. اگر باینطریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیستها همانطور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع میکنیم، آنروز با عمل دفاع خواهیم کرد.

سؤال هفدهم — آیا ازبین بردن مالکیت شخصی بیک ضربه ممکن خواهد بود؟

جواب — نه. بهمان دلیل که زیاد کردن قوای تولید کنونی بمیزانی که برای ایجاد سیستم اشتراکی لازم میباشد بیک ضربه ممکن نخواهد بود. انقلاب ظاهراً حتی الوقوع پرولتاریا تغییرات اجتماع امروزی را تدریجاً انجام خواهد داد و پس از آن در صورتی خواهد توانست مالکیت شخصی را ازبین ببرد، که وسایل تولید بمیزان لازم برای انجام این عمل ایجاد شده باشد.

سؤال هیجدهم — این انقلاب چه سیر تکاملی پیش خواهد گرفت؟

جواب — این انقلاب قبل از همه چیز یک سیستم حکومت دموکراسی (۲۸) و بوسیله آن — بطور مستقیم یا غیرمستقیم — فرمانروائی پرولتاریا را بوجود خواهد آورد. ایجاد این فرمانروائی در انگلستان که هم اکنون پرولتاریا اکثریت جامعه را تشکیل میدهد، بطور مستقیم خواهد بود. و در فرانسه و آلمان، که اکثریت ملت نه تنها از پرولترها، بلکه همچنین از کشاورزان کوچک و طبقه متوسط تشکیل شده است و اینها تازه امروز در حال دخول به طبقه پرولتاریا هستند و در کلیه تمایلات سیاسی خود بیش از پیش از پرولتاریا تبعیت می کنند و از این رو مجبورند به ادعاهای پرولتاریا بپیوندند، بطور غیرمستقیم خواهد بود. شاید هم این پیدایش غیرمستقیم فرمانروائی پرولتاریا به قیمت یک مبارزه ثانوی که قطعاً به پیروزی پرولتاریا خاتمه خواهد یافت، تمام شود. هر گاه دموکراسی بلافاصله پس از پیدایش مانند وسیله ای برای از پیش بردن مقرراتی، که مالکیت شخصی را مورد حمله مستقیم قرار میدهد و زندگانی پرولتاریا را تأمین مینماید مورد استفاده قرار نگیرد، بکلی برای پرولتاریا بیفایده خواهد بود. بطوریکه هم اکنون از نتایج ضروری روابط موجوده بدست میآید، اساسی ترین مقررات مذکور به شرح زیر میباشد: (۲۹)

۱ — محدود کردن مالکیت شخصی بوسیله مالیاتهای تصاعدی، مالیاتهای هنگفت بر ارث، ازبین بردن وراثت غیرمستقیم (برادر — برادر زاده و غیره) قرضه های اجباری و غیره.

۲- سلب تدریجی مالکیت از مالکین اراضی مزروعی، کارخانه داران، صاحبان راههای آهن و خطوط کشتی رانی قسمتی بوسیله رقابت صنایع دولتی و قسمتی در ازای پرداخت خسارت بوسیله آسینیا (۳۰)

۳- توقیف اموال کلیه مهاجرین از مملکت، و یاغیان علیه اکثریت ملت.

۴- مرتب کردن کار یا شغل پرولترها در مزارع ملی، کارخانه ها و کارگاهها، تا در اثر این عمل؛ رقابت میان خود کارگران مرتفع گردد و کارخانه داران مجبور شوند همان دستمزدی را که دولت بالا برده است پرداخت نمایند.

۵- تساوی عموم افراد اجتماع در مقابل اجبار بکار تا زمانی که مالکیت شخصی بکلی از بین برداشته شود. تشکیل ارتشهای صنعتی مخصوصاً برای کشاورزی.

۶- تمرکز سیستم قرضه ها و تجارت پول در دست دولت بوسیله یک بانک ملی با سرمایه دولتی و از بین بردن کلیه بانکها و بانکداران.

۷- افزایش کارخانه های ملی، کارگاهها، راه آهن ها و کشتیها، قابل کشت نمودن کلیه اراضی و بهبود قسمتی از اراضی که تاکنون قابل کشت شده اند به نسبتی که ملت سرمایه ها و کارگران تحت اختیار خود را زیاد می نماید.

۸- تعلیم و تربیت کلیه کودکان در مؤسسات ملی و بخرج ملت از لحظه ای که محتاج به پرستاری مادر نباشد. (۳۱)

۹- ایجاد ساختمانهای بزرگ در املاک ملی برای سکونت مشترک کارمندان دولتی اعم از آنهایی که در کشاورزی یا در صنایع کار میکنند، بطوریکه کلیه مزایای زندگی شهری و دهاتی را در خود داشته و بهیچوجه معایب و نقایص یک طرفی هر یک را دارا نباشد.

۱۰- خراب کردن کلیه منازل و محله هایی که ناسالم و بد ساخته شده اند.

۱۱- برقراری تساوی حق وراثت برای اطفال قانونی و غیرقانونی

۱۲- تمرکز تمام قوای حمل و نقل در دست ملت.

بدیهی است که تمام این مواد به یکباره انجام پذیر نیستند. ولی هر یک از آنها دیگری را به همراه خود می آورد. پس از آنکه اولین حمله علیه مالکیت شخصی انجام گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد که هر لحظه قدم جلوتر بگذارد و تمامی سرمایه ها - کشاورزی، صنایع حمل و نقل - داد و ستد را در دست دولت تمرکز دهد. هدف این مقررات همین است، و هر قدر که قوای تولید کشور در اثر کار پرولتاریا افزونی یابد، بهمان نسبت این تصمیمات امکان پذیر خواهد شد و نتایج متمرکز خود را توسعه خواهد داد.

بالاخره هر وقت که کلیه سرمایه ها، تمامی تولید و همه داد و ستد در دست متمرکز یابد،

مالکیت شخصی بخودی خود ازبین خواهد رفت، پول بیفایده خواهد گشت و تولید بحدی زیاد خواهد شد و مردم بحدی تغییر خواهند یافت، که حتی آخرین آداب معاشرت اجتماعات قدیمی می تواند ازبین برود.

سؤال نوزدهم – آیا ممکن است که این انقلاب در یک کشور واحد انجام شود؟ (۳۲)

جواب – نه، صنایع بزرگ همه ملتهای روی زمین و مخصوصاً ملتهای متمدن را بوسیله ایجاد بازارهای جهانی بطوری بهم متصل نموده است که هر ملت با وقایعی که در میان ملت دیگر پیش آید، بستگی پیدا میکند.

از طرف دیگر – صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن، تا حدی مساوی نموده است بطوریکه در کلیه این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی اجتماع هستند و مبارزه بین این دو طبقه، مبارزه قطعی دوره کنونی میباشد. ازاینرو انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بلکه انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقلاً در انگلستان – آمریکا – فرانسه – آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت. این انقلاب در هر یک از این ممالک به نسبت آنکه یک کشوری دارای صنایع کاملتر – ثروت بیشتر – قوای تولید زیادتر باشد تندتر یا آهسته تر پیشرفت خواهد نمود. بدین ترتیب این انقلاب در آلمان به آهسته ترین و سخت ترین وجه، در انگلستان به تندترین و آسانترین راه انجام پذیر خواهد بود. این انقلاب یک انقلاب دنیائی است و لذا در یک سرزمین دنیائی نیز انجام خواهد یافت.

سؤال بیستم – نتایج الغاء قطعی مالکیت شخصی چه خواهد بود؟

جواب – در نتیجه اینکه اجتماع، کلیه قوای تولید – وسائل حمل و نقل – داد و ستد و تقسیم محصولات را از دست سرمایه داران خصوصی خارج، و طبق نقشه عمومی که وسایل موجوده و احتیاجات همگانی اجتماع آن را ایجاب مینماید اداره کند، قبل از هر چیز نتایج بدی که اکنون هنوز بجریان صنایع بزرگ بستگی دارد، مرتفع خواهد شد. بحرانها ازبین میرود، تولید پردامنه ای که برای اجتماع کنونی یک تولید اضافی و یکی از قویترین علل بدبختی است، از این ببعد کفایت نخواهد کرد و باید خیلی بیشتر توسعه داده شود.

تولید اضافی، بجای اینکه بدبختی ایجاد کند، علاوه بر رفع فوری احتیاجات اجتماع، احتیاجات عموم را نیز رفع خواهد نمود و احتیاجات نوین و همچنین وسائل رفع آن احتیاجات را بوجود خواهد آورد. تولید اضافی بمنزله شرط پیشرفتهای نوین است و پیشرفت های مذکور بدون تولید اضافی غیرممکن خواهد بود. تولید اضافی این پیشرفت ها را، بدون آنکه هر دفعه مانند سابق

باعث اختلال نظم اجتماعی شوند، بوجود خواهد آورد. پس از آنکه صنایع بزرگ از قید مالکیت شخصی آزاد شوند به اندازه ای توسعه خواهند یافت که صنایع امروزی در قبال آنها، بهمان نسبت که صنایع دستی در قبال صنایع امروزی کوچک بنظر میآید، بی اهمیت خواهد بود. این توسعه صنایع، برای رفع احتیاجات عمومی، بمیزان کافی، محصولات در اختیار خواهد گذاشت. بهمین ترتیب کشاورزی که تاکنون در زیر فشار مالکیت شخصی و تقسیمات خیلی کوچک نتوانسته است از اصلاحات انجام یافته و ترقیات علمی بهره مند شود، صورت کاملاً نوینی بخود خواهد گرفت و مقدار کاملاً کافی محصولات در اختیار اجتماع خواهد گذارد. باین ترتیب جامعه قادر به تهیه میزان کافی محصول خواهد بود. برای آنکه تنظیم تقسیم بنحوی انجام شود که احتیاجات کلیه افراد برآورده گردد، تقسیم جامعه به طبقاتی که نسبت بهم متضاد باشند، زائد خواهد بود. این تقسیم نه فقط زائد، بلکه با نظم نوین اجتماعی غیرقابل تطبیق و تحمل ناپذیر خواهد شد. وجود طبقات نتیجه تقسیم کار میباشد و تقسیم کار به طرز کنونی بکلی ازبین خواهد رفت – زیرا که برای رسانیدن تولید صنعتی و کشاورزی به میزان فوق، تنها وسائل صنعتی و مکانیکی تکافو نخواهد کرد.

قابلیت کسانی که این وسائل را بکار میاندازند باید بهمان نسبت تکامل یافته باشد. همانطور که کشاورزان و کارگران صنایع دستی قرن هجدهم پس از آنکه بطرف صنایع بزرگ کشیده شدند، بکلی طرز زندگی خود را تغییر دادند و اصولاً مردمان جدیدی شدند، بهمان طریق «تولید همگانی بوسیله عموم جامعه» و تکامل تولید که از آن نتیجه میشود، بکلی اشخاص دیگری را ایجاب و ایجاد خواهد کرد. اداره کردن اشتراکی تولید بوسیله مردمانی مانند مردم امروز، که هر یکیشان بیک رشته واحد تولید وابسته میباشند، تحت اختیار آن هستند و بوسیله آن استثمار میشوند، یعنی مردمانی که هر یکیشان فقط یکی از استعدادهای طبیعی خود را بضرر استعدادهای دیگر خود تکمیل نموده و تنها یک رشته و یا رشته ای از یک رشته تولید کلی را میشناسند، امکان پذیر نخواهد بود. حتی هم اکنون صنایع امروزه دیگر نمیتوانند از چنین اشخاصی استفاده نمایند. صنایعی که بطور اشتراکی و طبق نقشه بدست تمامی اجتماع اداره شوند، مردمانی را ایجاب میکند که استعدادهای شخصی آنها از همه جهات تکامل یافته باشد. و قادر به درک کلیه سیستم تولید باشند. تقسیم کار که یکی را زارع و دومی را کفاش و سومی را کارگر و چهارمی را سفته باز بورس میکند، و هم اکنون تا حدی در اثر ماشینها ازبین برده شده، بکلی نابود خواهد شد. تعلیم و تربیت وسیله آن خواهد گشت که جوانان بتوانند خیلی سریع کلیه دستگاه تولید را بشناسند، و به آنها موقعیت خواهد داد، که در اثر ایجاب احتیاجات جامعه یا تمایل شخصی خود، مرتباً از رشته ای به رشته دیگر تولید تغییر شغل دهند. این تعلیم و تربیت، خصوصیات

یک جانبی را که تقسیم کار کنونی به هر کس تحمیل میکند، از میان خواهد برد. بدین ترتیب اجتماعی که بطرز کمونیستی اداره شود، به کلیه افراد خود توانائی خواهد داد که استعدادهای ذاتی خود را، که در کلیه جهات تکامل می یابد، در تمام جهات بکار اندازند. با این امر لزوم طبقات مختلفه از بین خواهد رفت. بطوریکه جامعه کمونیستی از یک طرف بقای طبقات را تحمل نمیکند و از طرف دیگر ایجاد یک چنین جامعه، خود وسائل لازم برای از بین بردن این اختلافات طبقاتی را بدست خواهد داد. از این موضوع نتیجه میشود که تضاد بین شهر و ده نیز بهمان ترتیب از بین خواهد رفت. بدلائل کاملاً اقتصادی اداره کشاورزی و صنایع بدست یک نوع مردم بجای دو طبقه مختلف، یکی از شرایط حتمی و ضروری اجتماع کمونیستی است. پخش کردن گروه کشاورزان در زمین های مزروعی و بهم فشردن دسته های کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعیتی است که تنها بر مرحله تکامل نیافته کشاورزی و صنایع قابل تطبیق است، و برای هرگونه تکامل بعدی مانعی محسوب میگردد و این مانع هم اکنون بخوبی احساس میشود.

همکاری مشترک عموم افراد جامعه برای اینکه از کلیه قوای تولید طبق نقشه استفاده نمایند، تکامل تولید بدرجه ای که احتیاجات همه برآورده شود، از بین رفتن وضعیتی که در آن احتیاجات یکی علی رغم دیگران و بضرر آنها رفع شود؛ از بین بردن قطعی کلیه طبقات و اختلافات آنها، تکامل همه طرفی استعدادهای عموم افراد اجتماع با از بین بردن طرز کنونی تقسیم کار، بوسیله تربیت صنعتی بوسیله تعویض مشاغل، بوسیله برخورداری عموم از خوشی هایی که بدست همه تهیه میشود و بوسیله یکی کردن شهر و ده، اینها همه نتایج از بین بردن مالکیت شخصی میباشد.

سؤال بیست و یکم - نظم اجتماعی کمونیستی در خانواده چه تأثیری خواهد داشت؟

جواب - این نظم ارتباط بین دو جنس، یعنی مرد و زن را بکلی بیک ارتباط شخصی و خصوصی که فقط مربوط به دو شخص میباشد و اجتماع حق هیچگونه مداخله ای در آن نخواهد داشت، مبدل میسازد. این امر به توسط نظم کمونیستی انجام پذیر است، زیرا این نظم است که مالکیت شخصی را از بین میبرد و اطفال را با هم تربیت میکند و باین وسیله دو اصل زناشویی کنونی، یعنی تبعیت «زن از مرد» و «اطفال از پدر و مادر» را که در اثر مالکیت شخصی بوجود آمده است، از بین خواهد برد. ضمن توضیح بالا جواب کلیه فریادهای این آقایان پولدار خیلی اخلاقی در خصوص اشتراکی بودن زنان در جامعه کمونیستی، داده شده است.

در حقیقت، این در جامعه بورژوازی است که تمام زنان به تمام معنی اشتراکی هستند و این امر امروز بصورت فحشاء بطور کاملی وجود دارد، ولی فحشاء خود متکی به اصول مالکیت شخصی میباشد و با آن از بین خواهد رفت. پس سازمان کمونیستی، فحشاء را بهیچوجه ادامه نمیدهد، بلکه

آنها بکلی از بین خواهد برد.

سؤال بیست و دوم – سازمان کمونیستی با ملیتهای موجود چه رفتاری خواهد داشت؟

جواب (۳۳) – جدائی و اختلافات ملی ملتها هم اکنون در اثر تکامل بورژوازی – آزادی تجارت – بازارهای جهانی – تشابه محصولات صنعتی و شرایط زندگی متناسب با آن هر چه بیشتر از بین میروند. حکومت پرولتاریا نیز در این امر بیشتر کمک خواهد کرد. دست کم اقدام متحد ممالک متمدن دنیا، یکی از شرایط اولیه آزادی پرولتاریا خواهد بود. بهمان نسبت که استثمار فردی به توسط فرد دیگر از بین برود، استثمار ملتها به توسط ملت دیگر نیز از بین خواهد رفت. وضع دشمنانه ملتها نسبت بیکدیگر، در اثر از بین رفتن تضاد طبقات در داخل هر ملت، محو خواهد شد (۳۴).

سؤال بیست و سوم – سازمان کمونیستی با مذاهب موجود چه رفتاری خواهد داشت (۳۵)؟

جواب – آیا فهمیدن اینکه با تغییر روابط زندگی اقتصادی انسان، کلیه عقاید و افکار و یا بطور خلاصه وجدان او نیز تغییر می کند، محتاج بغور بیشتری است؟ ... زمانی که دنیای قدیم از بین میرفت، مذاهب قدیم نیز از مذهب مسیح شکست خوردند. زمانی که مذهب مسیح در قرن هجدهم تحت تأثیر افکار روشنتری قرار گرفت؛ جامعه فئودال علیه بورژوازی انقلابی آن زمان، گرفتار مبارزه زندگی و مرگ بود. مقصود اصلی از آزادی وجدان و مذهب فقط «فرمانروائی رقابت آزاد» در صفحه وجدان بود. انقلاب کمونیستی بمنزله اساسی ترین قطع رابطه با مالکیت قدیمی است – جای تعجب نیست که این انقلاب در جریان سیر تکاملی خود با کلیه عقاید قدیمی نیز بطور اساسی قطع رابطه نماید.

سؤال بیست و چهارم – تفاوت کمونیست ها و سوسیالیست ها چیست؟

جواب – کسانی که سوسیالیست نامیده میشوند به سه طبقه تقسیم میشوند:

طبقه اول تشکیل شده است از وابستگان جامعه های فئودال و پادشاهی (۳۶) که در اثر صنایع بزرگ و تجارت جهانی و نتیجه این دو، یعنی بورژوازی، بکلی روبنیستی میروند و هر روز هم بیشتر نابود میشوند. این طبقه از معایب اجتماع کنونی نتیجه میگیرند و عقیده دارند که چون جامعه فئودال و پادشاهی سابق عاری از این معایب بوده است، باید دو مرتبه آن دستگاه را برقرار نمود.

تمام پیشنهادهای این دسته مستقیماً یا بطور غیرمستقیم، بسوی این هدف معطوف میباشد. این

سوسیالیست های مرتجع با وجود تظاهرات همدردی و اشکهای گرمی که برای بدبختی پرولتاریا میریزند، بدلائل زیر همیشه مورد حمله کمونیستها واقع خواهند شد:

۱- آنها برای انجام یک امر محال کوشش میکنند.

۲- کوشش میکنند که دو مرتبه حکومت اشراف - استادان صنفی و صاحبان صنایع دستی و نتایج حاصله از اینها، یعنی حکومت پادشاهان مستبد - یا فئودال - مأمورین دولتی - نظامیها و کشیشها و یا بعبارت دیگر، اجتماعی را که حقیقتاً عاری از معایب اجتماع کنونی است ولی دست کم بهمان میزان دارای عیب های دیگر است و در آن حتی امید اینکه کارگران تحت فشار، بوسیله سازمان کمونیستی آزاد گردند، نیست - برقرار نمایند.

۳- این طبقه سوسیالیستها هربار که پرولتاریا انقلابی و کمونیستی شود، با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد شده و بدین ترتیب مقاصد اصلی خود را آشکار میسازند.

طبقه دوم از اعضاء اجتماع کنونی، که در اثر معایب ضروری این اجتماع دچار وحشت شده و درباره بقای این اجتماع نگران گشته اند، تشکیل میشود. اینها کوشش میکنند که جامعه امروزی را باقی نگهدارند و معایب وابسته به آن را ازبین ببرند و برای این منظور بعضی از آنها امور خیریه و برخی دیگر اصلاحات پرآب و تاب اجتماعی را پیشنهاد میکنند و به بهانه اصلاح سازمان کلی اجتماع، همان اساس کهنه جامعه کنونی را نگاه میدارند.

این سوسیالیست های بورژوا نیز باید همواره طرف حمله کمونیستها قرار گیرند، زیرا که آنها به دشمنان کمونیستها خدمت میکنند و از همان جامعه که کمونیستها مصمم به سرنگون کردنش هستند دفاع مینمایند.

بالاخره طبقه سوم از سوسیالیستهای مشروطه خواه (۳۷) تشکیل میشود. این دسته از همان طریق کمونیستها قسمتی از مواد مذکور در سؤال هجدهم را خواستارند ولی عقیده ندارند که اجرای مواد مذکور فقط بعنوان واسطه برای گذشتن از اجتماع امروزی به اجتماع کمونیستی میباشد، بلکه تصور میکنند که اجرای همان قسمت مواد برای ازبین بردن بدبختی و نابود کردن معایب اجتماع کنونی کافی خواهد بود.

این سوسیالیستهای دمکرات بطورکلی یا پرولترهائی هستند که هنوز از شرایط رهایی طبقه خود باندازه کافی اطلاع ندارند و یا نمایندگان طبقه سرمایه داران کوچک هستند که تا وقتی که دموکراسی و مقررات سوسیالیستی منتج از آن بدست نیامده است، در اغلب موضوعات همان تمایلات کمونیستها را دارا میباشند. از این رو، کمونیستها باید در هر موقع که دست به اقدام میزنند با این سوسیالیستهای دمکرات همکاری کنند و اصولاً در این لحظات تا زمانی که اینها در خدمت بورژوازی داخل نشده و به کمونیست ها حمله نکرده اند، حتی المقدور سیاست مشترکی

را تعقیب نمایند.

واضح است که این مشارکت و همکاری، مباحثات در اطراف اختلافات مابین آنها را از بین نخواهد برد.

سؤال بیست و پنجم – مناسبات کمونیستها با احزاب سیاسی دیگر عصر ما چگونه است؟
جواب – این مناسبات در ممالک مختلف متفاوت است. در انگلستان – فرانسه – بلژیک که بورژوازی حکومت می کند، کمونیستها فقط با احزاب مختلف دمکرات منافع مشترکی دارند و در حقیقت این اشتراک منافع هر اندازه دمکراتها در مقررات سوسیالیستی که خود معرف آنها هستند، به هدف کمونیستها نزدیکتر شوند – یعنی هر اندازه روشنتر و قطعی تر از منافع پرولتاریا دفاع کنند و هر اندازه اتکای آنها بر پرولتاریا بیشتر باشد – بیشتر خواهد شد؛ مثلاً در انگلستان جمعیت چارتیست ها (۳۸) که از کارگران تشکیل شده است، خیلی بیشتر از سرمایه داران کوچک و یا این رادیکالها به کمونیستها نزدیک میباشند.

در آمریکا که قانون اساسی دمکراسی برقرار شده است، کمونیستها با حزبی که این قانون اساسی را علیه بورژوازی بکار ببرد و از آن بنفع پرولتاریا استفاده نماید، یعنی با «حزب اصلاح طلبان ملی کشاورزی» همکاری خواهند کرد.

در سوئیس حزب رادیکال با وجود اینکه هنوز خیلی مختلط است، تنها حزبی است که همکاری با او برای کمونیستها مقدور است. بین این رادیکال ها دستجات واتلندی (۳۹) و ژنوی از همه مترقی تر میباشند.

در آلمان تازه مبارزه قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه در پیش است – از آنجائیکه کمونیستها قبل از تسلط بورژوازی بر حکومت، نمیتوانند علیه این طبقه مبارزه کنند، منافعی که در این خواهد بود که کمک کنند تا بورژوازی زودتر روی کار بیاید تا بتوانند آن را هرچه زودتر دوباره سرنگون نمایند.

کمونیستها باید در مقابل حکومتها همواره با حزب بورژوازی آزادیخواه همکاری کنند و کاملاً مراقب باشند که به «خود گول زدنهای» بورژواها گرفتار نشوند و به مواعید اغفال کننده این دسته در خصوص اینکه فتح بورژوازی عواقب خوشی برای پرولتاریا دارد باور نکنند. تنها فایده فتح بورژوازی برای کمونیستها بقرار زیر است:

۱ – امتیازات مختلفی که دفاع بحث و انتشار اصول عقاید کمونیستی و بالنتیجه متحد کردن پرولتاریا بصورت یک طبقه محکم و حاضر به مبارزه را برای کمونیستها آسان می سازد.

۲ – اطمینان باینکه روز سقوط حکومت مطلقه مبارزه بین بورژواها و پرولترها شروع خواهد شد.

از این روز به بعد، سیاست حزبی کمونیستها همان سیاستی خواهد بود که اکنون در ممالک بورژوازی حکمفرماست.

* زیرنویس ها

Principes de communisme

(۱)

(۲) کلیه – پیشرفت کمونیسم از مرحله تخیلی تا مرحله علمی در این تعریف ساده کلمه کمونیسم نشان داده میشود. اکنون دیگر کمونیسم عبارت از این نیست که یک سیستمی برای تشکیلات جدید اجتماعی اختراع نمایند که همه را خوشبخت کند، بلکه کمونیسم امروزه عبارتست از رهایی طبقه پرولتاریا و شرایط این رهایی، یعنی «جنگ طبقاتی». انگلس طی مقاله خود در تاریخ ۳ نوامبر ۱۸۴۷ تحت عنوان «کمونیستها و کارل هاینتس Karl Heinzen» نیز بهمین طریق اظهار نظر مینماید: «کمونیسم در مرحله تئوری عبارتست از اینکه وضعیت پرولتاریا را در جنگ طبقاتی، که بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و هم چنین شرایط رهایی پرولتاریا را در عالم فکر تعبیر و تصویر نماید.»

(۳) انگلس بجای نیروی کار، «کار» نوشته است ما در اینجا و در جاهای مشابه دیگر این کتاب، از نظر تئوری تکمیل شده مارکسیستی «نیروی کار» اصطلاح میکنیم. (رجوع شود به مقدمه انگلس در کتاب «کار مزدی و سرمایه» تألیف مارکس)

(۴) هر جا که انگلس مرحله اول سرمایه داری را تشریح میکند، همان وضعیت سرمایه داری با رقابت آزاد را در نظر دارد. البته در اثر تکامل سرمایه داری انحصاری (پیدایش کارتلها – سندیکاها – تراست ها – فرمانروائی سرمایه های مالی و غیره) بگردن رقابت آزاد، افسار بسته شده است. معذالک رقابت قدرتهای انحصار «ملی» در دامن این اقتصاد جهانی سرمایه داران، بیش از پیش شدید میگردد. از این جهت برای پرولتاریا بهیچوجه از زیانهای «رقابت افسارگسیخته» کاسته نمیشود.

(۵) انگلس بجای «امروز»، «قرن نوزدهم» نوشته است.

(۶) رجوع شود به یادداشتی که انگلس به بیانیه حزب کمونیست در خصوص اجتماع بدون طبقات کمونیسم اولیه که قبل از اجتماع طبقاتی وجود داشته، نوشته است.

Manufacture (۷)

(۸) رجوع شود به تشریحات مارکس در کتاب (مزد – بها – سود) در خصوص عامل «تاریخی» یا «اجتماعی» که بهای نیرو کار را تحت تأثیر قرار میدهد.

(۹) اگر مفهوم تئوری مارکس را در موضوع ارزش در نظر بگیریم، باید چنین نامیده شود:

ارزشی که در کالا متراکم است، یعنی وسایل تولید به اضافه ارزش جدیدی که کارگر در نتیجه کار خود در این کالا متراکم ساخته است.

Esclave (۱۰)

(۱۱) در سال ۱۸۶۲ بردگی (Eslavage) در سرتاسر ممالک متحده آمریکا ملغی شد و پس از پیروزی ممالک شمال بر ممالک جنوبی، در نواحی اخیر نیز این موضوع عملی گشت.

Sref (۱۲)

(۱۳) در روسیه موضوع مایملک بودن رعایا (Servage) در سال ۱۸۶۱ ملغی شد.

(۱۴) سرف ها به رعایائی میگفتند که وابسته زمین بودند و بروی زمین خرید و فروش می شدند و ازاینرو، در حقیقت مایملک ارباب بودند ﴿مترجم﴾
(۱۵) یعنی در مقابل دستمزد، که بطور قطع، همیشه فقط قسمتی از بهای کار انجام داده شده توده کارگر میباشد.

(۱۶) جواب این سؤال در یادداشتهای انگلس داده نشده است – جای جواب خالی بود – این جواب را با توجه به نوشته های مارکس و انگلس که مربوط به این موضوع هستند تکمیل نمودیم،

(۱۷) از کتاب (طبقه کارگر در انگلستان در سال ۱۸۴۵) تألیف انگلس.

(۱۸) از کتاب «طرز تفکر آلمانی Ideologie allemande تألیف مارکس و انگلس – در این کتاب قسمت دیگری نیز در موضوع پیشه ورها ذکر شده است:

...از این جهت پیشه وران قرون وسطی بکار مخصوص خود و به مهارت یافتن در آن تمایلی پیدا میکردند که تا حدود هنرهای زیبا بالا میرفت. بدین سبب هر پیشه ور قرون وسطی در اختیار پیشه خود بود، مناسبات صمیمانه بندگی نسبت به آن داشت و این مناسبات از مناسبات کارگران امروز با کاری که در زیر یوغ آن افتاده اند و نوع آن برایشان بی اهمیت است، خیلی بیشتر بود.

Monarchie Constitutionnelle (۱۹)

(۲۰) سلطنت مشروطه مرحله مقدماتی حکومت جمهوری بورژوازی (دموکراسی بورژوازی) است و چون در حکومت مزبور همه کس حق انتخاب کردن دارد، تصور میرود که حقوق کلیه افراد جامعه با یکدیگر برابر است و حال آنکه حقیقتاً در این مورد نیز دیکتاتوری کیسه پول فرمانفرمائی دارد. (رجوع شود به کتاب «دولت و انقلاب»؛ جمهوری دموکراسی بهترین پوششی است که برای سرمایه داری میتوان تصور کرد)

(۲۱) این موضوع را مارکس ذیل دستمزد کار (۱۸۴۷) در کتاب «مزد و سرمایه» مشروح تر وصف نموده و در آنجا ثابت کرده است که موضوع اینکه «احتیاج بوجود کارگران با ازدیاد سرمایه

کاملاً همقدم نمیباشد» یک قانون عمومی سرمایه داری است، بطوریکه عده کارگران روز بروز بیشتر از مقدار لازم خواهد شد.

(۲۲) در خصوص بحرانها مراجعه شود به نوشته های انگلس در کتاب: «تکامل سوسیالیسم از مرحله تخیلی به مرحله علمی»: در اروپا طی قرن نوزدهم چندین بحران ظهور کرد: ۱۸۱۵ – ۱۸۲۵ – ۱۸۳۶ – ۱۸۵۷ – ۱۸۷۳ – ۱۸۷۷ – ۱۸۸۲ – ۱۸۹۱ – ۱۸۹۵ – ۱۹۰۰

(۲۳) سوسیالیسم عبارت است از اقتصاد طبق نقشه اجتماعی که بر اساس «مالکیت عمومی وسائل تولید» یک اقتصاد منظمی مبنی بر احتیاجات عمومی ایجاد نماید.

(۲۴) مقصود «مالکیت شخصی وسائل تولید است». ﴿مترجم﴾

(۲۵) بطور دقیق تر: مالکیت بورژوازی یا سرمایه داری.

Baron (۲۶)

(۲۷) انگلس در یک نامه به مارکس (بتاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۶) چگونگی فعالیت خود را در «جمعیت کمونیستها» در پاریس شرح میدهد و مینویسد: «موضوع اساسی این بود که لزوم یک – انقلاب توأم با زور – اثبات شود. در یک قسمت دیگر همین نامه مینویسد: بالنتیجه مقاصد کمونیستها را چنین تعریف میکنم:

۱ – قبولاندن منافع پرولتاریا علی رغم منافع بورژوازی.

۲ – انجام دادن این عمل باین وسیله که مالکیت شخصی ازبین برود و مالکیت عمومی ثروت بجای آن بنشیند.

۳ – برای انجام دادن این مقاصد هیچ وسیله بجز انقلاب دموکراسی توأم با زور (جابرانه)، برسمیت شناخته نشود.

(۲۸) رجوع شود به بیانیه حزب کمونیست – ترجمه فارسی صفحه ۵۴ «چنانکه در پیش دیدیم اولین اقدام انقلاب کارگران تبدیل پرولتاریا به طبقه حاکمه و بدست آوردن رژیم دموکراتیک خواهد بود» استالین در کتاب «دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» حق دارد که مینویسد «سابقاً منظور انگلس از دموکراسی، همان دیکتاتوری پرولتاریا بوده است».

(۲۹) استالین در پایان صحبت خود در پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (در اول نوامبر ۱۹۲۶) دوازده ماده فوق را قرائت نمود و ثابت کرد که چگونه انقلاب روسیه این برنامه انقلاب پرولتاریائی انگلس را تا میزان نه دهم تحقق داده است (استالین: دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

(۳۰) Assignat اسکناسی که پشتوانه آن املاک ملی باشد.

(۳۱) در یادداشت‌های انگلس بطور اختصار کلمات زیر اضافه شده است: تربیت و ساختمان با هم — بدون شک این اشاره ای است به این موضوع که — به منظور رونق و رواج مکتب تولید — لازم است که تعلیم با کار مولد ارتباط داده شود.

(۳۲) این سؤال و جواب انگلس در مناظرات بین استالین و زینوویف Zinowjew (۱۹۳۶) راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد دخالت داشت. استالین در طی صحبت خود در پانزدهمین کنفرانس عمومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در اول نوامبر ۱۹۲۶ این سؤال نوزدهم و جواب انگلس را خواند و چنین توضیح داد: (از کتاب دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی) در دوره گذشته یعنی دوره سرمایه داری قبل از انحصار یا در دوره قبل از امپریالیسم، زمانی که کره زمین هنوز بین چند دسته سرمایه دار تقسیم نشده بود، زمانی که تقسیم مجدد جابرانه قسمتهائی که قبلاً تقسیم شده بودند، هنوز برای سرمایه داری بمنزله مسئله حیاتی نبود، زمانی که اختلاف سطح تکامل اقتصادی مملکت ها هنوز این طور شدت ظاهر نشده بود و نمیتوانست هم ظاهر شود و همچنین بعداً تا زمانی که تضادهای سرمایه داری هنوز به آن حد تکامل نرسیده بودند که سرمایه داری متری را ب سرمایه داری محتضر تبدیل نمایند و پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور واحد امکان پذیر سازند، البته فرمول انگلس بدون تردید صحیح بوده است.

ولی اکنون، یعنی در دوره تکامل امپریالیسم که در آن اختلاف سطح تکامل ممالک سرمایه داری، خود یکی از عناصر قطعی قدرت تکامل امپریالیستی محسوب میشود اکنون که جنگهای اجتناب ناپذیر بین سرمایه داران، جبهه امپریالیسم را ضعیف نموده و به وجود آوردن شکافی را در این جبهه و در کشور واحد امکان پذیر مینمایند، اکنون که تئوری لنین در خصوص «اختلاف تکامل» اساس تئوری فتح سوسیالیسم در یک کشور واحد گردیده است، اکنون فرمول قدیمی انگلس دیگر صحیح نیست، تحت این شرایط حتماً لازم است که فرمول قدیمی بوسیله فرمول دیگری که از امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد بحث نماید جانشین گردد.

بعلاوه مارکس و انگلس در همان سال ۱۸۴۵ در کتاب «طرز تفکر آلمانی» در فصل مربوط به فوئرباخ Feuerbach چنین شرح داده اند. «کمونیسم ضرورتاً فقط در صورت اقدام کلیه ملل حاکم، که یکمرتبه و متحد انجام شود، امکان پذیر است و این امر بفرض تکامل عمومی قوای تولید و ارتباط جهانی وابسته به آن تکامل ممکن خواهد بود.

همچنین در بیانیه حزب کمونیست توضیح داده شده است: «دست کم اقدام متحد ممالک متمدن از شرایط اولیه آزادی پرولتاریا میباشد.» (صفحه ۵۱ ترجمه فارسی) رجوع شود به کتاب «دسته بندی مخالف» استالین.

(۳۳) در یادداشتهای انگلس بجای جواب سئوالهای ۲۲ و ۲۳ «بماند» نگاشته شده است – برای تکمیل موضوع قطعاتی از بیانیه حزب کمونیست استخراج گردیده است.

(۳۴) بیانیه حزب کمونیست – ۵۱

(۳۵) در نامه ای که در تاریخ تنظیم این یادداشتها نگاشته شده (نوامبر ۱۸۴۷) انگلس نتیجه مذاکره خود را با لوئی بلان فرانسوی چنین به مارکس نوشته است.: موضوعات مربوط به مذهب را بکلی در درجه دوم میدانستیم، زیرا که اینها موضوعاتی است که هیچگاه حق ایجاد اختلاف و مشاجره بین افراد حزب نخواهد داشت.

Patriarcal (۳۶)

Social- democrat (۳۷)

Chartistes (۳۸)

Waatland (۳۹)